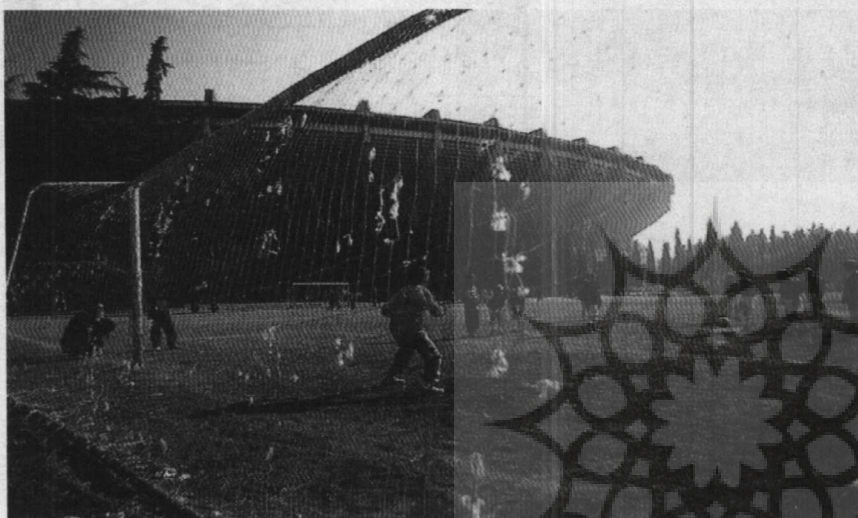


در کشورهای شوروی سابق

لینکن آلیسون*

اتحاد شوروی سابق ماشین نیرومندی را برای کسب مدال در خدمت میهن به کار انداخته بود. اما اینک جمهوری‌های تازه استقلال یافته از تکرار چنان افتخاراتی ناتوان‌اند.



امروزه در اتحاد شوروی سابق علف‌های هرز زمین‌های ورزش را پوشانده است، تیردروازه‌ها شکسته و تورها پاره شده است. این انحطاط غم‌انگیز گویای این حقیقت است که ورزش شوروی ساختاری مصنوعی بود که بر منافع حکومتی تکیه داشت.

حکومت ابتدا ورزش را «عملی بورژوایی» توصیف و آن را تحقیر کرده بود. سپس استالین در دهه ۴۰ برنامه‌ای گسترده برای تولید قهرمانان ورزشی به مرحله اجرا گذاشت. ضروری بود که نظام شوروی در این عرصه نیز همچون عرصه فضاوردی، توانمندی‌هایش را به جهانیان اثبات کند. به این ترتیب، مسئولیتی سنگین بر دوش ۱۴ جمهوری غیر روس اتحاد شوروی قرار گرفت: حکومت مرکزی از مردمان آنها می‌خواست میهن پرستی مضاعفی را هم نسبت به فرهنگ ملی خاص خود و هم نسبت به «میهن بزرگ شوروی» ابراز و اثبات کنند. مدال‌های طلا بایستی نقش عامل وحدت بخش را در امپراتوری نامنسجمی ایفا می‌کردند که تنش‌های قومی و منطقه‌ای در آن رو به فزونی بود.

اولین قدرت المپیک

این سیاست موفقیت‌آمیز بود. ورزش شوروی به پیروزی‌هایی خیره‌کننده در المپیک دست یافت. اتحاد جماهیر شوروی بخش عمده مدال‌های هفت المپیک تابستانی از مجموع هشت المپیک بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۸۰ را از آن خود کرد. البته برتری شوروی چندان از چارچوب المپیک فراتر نمی‌رفت و نمی‌توانست در عرصه ورزش‌هایی که به‌طور حرفه‌ای در غرب رایج بود (مانند فوتبال) درخششی داشته باشد، یا آنکه به عرصه برخی از این ورزش‌ها (چون گلف) اصلاً گام نمی‌گذاشت. اما بازی‌های المپیک به مهم‌ترین رویداد ورزشی در سطح جهان تبدیل شد و اتحاد شوروی در مقام برترین قدرت این بازی‌ها جا گرفت. با فروپاشی حکومت شوروی، نظام ورزشی آن نیز فرو ریخت.

امروزه، جمهوری‌های نوپا دوباره به این فکر افتاده‌اند که برای تحکیم هویت ملی خود به سرمایه‌گذاری در ورزش بپردازند. به‌طور مثال، اهالی گرجستان با پی بردن به اینکه مردم غرب تقریباً از وجود آنان بی‌اطلاع‌اند، حیرت می‌کنند. آنان کشور خود را یکی از مهدهای تمدن اروپایی و مسیحی می‌دانند که چیزهایی چون مشروبات، گندم و آلبا را به این تمدن معرفی کرده است. اما زمانی که درمی‌یابند غالب غربی‌ها گرجستان را جایی می‌دانند که مرکزش آتلانتا است نه تفلیس، دچار آندوه و دلسردی می‌شوند.

ادوارد شواردنادزه، رئیس جمهوری گرجستان، روزی گفت یک مسابقه فوتبال ساده‌ترین شیوه برای شناساندن کشور گرجستان به جهانیان است. از این جهت، مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۹۸ که طی آن گرجستان با انگلیس

و ایتالیا در یک گروه قرار گرفت، فرصتی عالی برای معرفی این کشور به بسیاری از مردم غرب بود. من که برای تماشای یکی از این مسابقات به تفلیس رفته بودم، احساس می‌کردم گرجستانی‌ها واقعا در پی بردن و صعود کردن نبودند بلکه با تمام وجود می‌کوشیدند بازی خوبی ارائه دهند.

پاوجود این، ظاهراً انحطاط ورزش در شوروی سابق عملاً چاره‌ناپذیر است. جمهوری‌های نوپا قادر نیستند از ورزش برای مقاصد سیاسی استفاده کنند و دلیل آن هم بسیار ساده و روشن است: مردم در بحبوحه بحران اقتصادی و کینه‌جویی‌های قومی چندان در اندیشه هویت‌یابی خویش در تیم‌های ملی ورزشی نیستند. من در گفت‌وگوهای اخیرم در گرجستان نتیجه گرفتم که جای یک فرهنگ ورزشی محرک در بین مردم خالی است. روحیه اقدامات داوطلبانه که در غرب زیربنای حیات ورزش است، در گرجستان برای کسی قابل درک نیست.

فقط ورزش‌های بسیار پردرآمد از این وضعیت مستثنی هستند. هنوز مربیان کاردانی در این کشورها وجود دارند و ورزشکاران برجسته می‌توانند در بازار جدید جهانی درآمدهایی هنگفت کسب کنند. شاید فوتبال و تنیس بهترین مثال‌های این گفته باشند. فروش بازیکن به غرب و شرکت در رقابت‌های اروپا ممکن است مبالغی به همراه داشته باشد که با معیارهای محلی این کشورها ارقامی چشمگیر به‌شمار می‌رود.

فعلاً، دست‌کم در گرجستان یگانه امید واقعی آن است که خارجی‌ها برای کمک وارد میدان شوند. طی سفرهای من کسانی این مطلب را بارها به من گفتند و تکرار کردند که: «گر سرمایه‌دارها در تأسیسات ورزشی و برنامه‌های تربیتی ما سرمایه‌گذاری کنند، ما باز هم قهرمانان بزرگ و مربیان معروفی خواهیم داشت».

فوتبالیست‌های نوجوان گرجستان در مقابل ورزشگاه بزرگ ملی مشغول تمرین‌اند.

* رئیس مرکز مطالعات ورزشی دانشگاه وارویک (بریتانیا).